

The Effect of the Theological Presuppositions of Muslim Historians in Interpreting the Ghadir Incident¹

Research Article

Emamatpajouhi,
Eleventh year, vol. 2
Autumn & winter 2021
DOI:10.22034/
jep.2022.327254.1396
jep.emamat.ir



Ruhollah Kazemi Najafabadi²/ Mohammad Taghi Sobhani³/
sayyed Zia al-Din Mirmohammadi⁴

Abstract:

Among the events in the history of Islam, the event of Ghadir is of special importance in terms of its theological position. In this regard, the types of narration of the Ghadir event in the Islamic historical writings and how it is influenced by the theological presuppositions of historians is a question that preoccupies the mind of a researcher. Analytical analysis of the data obtained from the works of Muslim historians shows four categories of interaction with the narrations of this incident. In the first three categories, historians have reckoned on Sunni sources and the narrations of the Companions and have considered doctrines such as the superiority of the Caliphs, the justice of the Companions, the distinction between loving Ali (a) and accepting his superiority, as well as disassociation from the first two Caliphs as the criteria for validating the narrations and in order to resolve the conflict between the narrations concerning this incident have relied on narrations strengthening the Sunni view regarding the Ghadir event and the Ahl al-Bayt (a). In the fourth category, historians have relied on the narrations of the Ahl al-Bayt (a) and, in the case of the narrators, have considered the existence of the characteristics of the Imami Shia as a criterion for validity. Also, in presenting a narrative scheme of this event, a group influenced by their theological presuppositions, have explained the events of the Yemen Expedition, the Farewell Pilgrimage and Ghadir, in a way that the necessity of love of Imam Ali (pbuh) is concluded. Others have interpreted the same events in such a way that signifies immediate succession to the Prophet of God.

Keywords: Ghadir, Ghadir narration, Theology, History

1. Date of receipt: 30/01/2022, Date of acceptance: 14/06/2022.
2. PhD student of Islamic Studies Teaching, Islamic Studies University, Qom, Iran (responsible author), roohollah.kazemi@gmail.com
3. Assistant professor of Research Institute of Philosophy and Theology, Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran, sobhani.mt@gmail.com
4. Assistant Professor, Department of Islamic History and Civilization, University of Islamic Studies, Qom, Iran, ziya.mirmohammadi@gmail.com

تأثير المنطلقات الكلامية للمؤرخين المسلمين في وصف واقعة الغدير^١

روح الله كاظمي نجف آبادي^٢ / محمد تقى سبحاني^٣ / سيد ضياء الدين ميرمحمدي^٤

مقالة محكمة

امامت پژوهشى
السنة الحادية عشرة
العدد الثاني، الخريف
والشتاء سنة ٢٠٢١
jep.emamat.ir



الخلاصة

تحظى واقعة الغدير بأهمية قصوى من الناحية الكلامية مقارنة بالحوادث الأخرى في التاريخ الإسلامي، وثمة سؤال في هذا المجال يشغل أذهان المؤرخين حول صور نقل واقعة الغدير في كتب التاريخ الإسلامي وكيفية تأثرها بالمنطلقات والثوابت الكلامية للمؤرخين. ويتبين من دراسة المعطيات الموجودة لآثار المؤرخين المسلمين دراسة تحليلية وجود أربع صيغ من التعامل مع نقل هذه الواقعة، وقد اعتمد المؤرخون في الصيغ الثلاثة الأولى على المصادر ذات التوجه السني وروايات الصحابة، واستندوا إلى محددات ومعايير خاصة للأخذ بالروايات من قبيل أفضلية الخلفاء، عدالة الصحابة، الفصل بين محبة علي عليه السلام والقول بأفضليته، التبري من الشيعيين، وفي مقام حل التعارض بين الروايات المتعلقة بهذه الواقعة أخذوا بالروايات التي تقوي رؤية أهل السنة في موضوع الغدير وأهل البيت عليهم السلام. وفي الصيغة الرابعة، اعتمد المؤرخون على روايات أهل البيت عليهم السلام واشتروا في توثيق الراوي أن يكون شيعياً إمامياً. وفي مقام سرد حكاية هذه الواقعة، لم يخف عدد من المؤرخين تأثرهم بالمنطلقات والثوابت الكلامية وأشار إلى حوادث جيش اليمن وحجة الوداع والغدير بحيث يستنتج منها المخاطب لزوم مودة الإمام علي عليه السلام، بينما تناول آخرون هذه الأحداث بطريقة يفهم منها المخاطب خلافة الإمام علي عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله بلا فصل.

الكلمات المفتاحية: الغدير، نقل واقعة الغدير، الكلام، التاريخ.

١. تاريخ الاستلام: ٢٠٢٢/١/٣٠ م. تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٦/١٤ م.

٢. طالب دكتوراه في جامعة المعارف الإسلامية، قسم تدريس المعارف الإسلامية، قم، إيران، (الباحث المسؤول).
roohollah.kazemi@gmail.com

٣. أستاذ مساعد في معهد أبحاث الفقه والكلام، مركز بحوث العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
sobhani.mt@gmail.com

٤. أستاذ مساعد في جامعة المعارف الإسلامية، قسم التاريخ والحضارة الإسلامية، قم، إيران.
ziya.mirmohammadi@gmail.com

تأثیر پیش فرض‌های کلامی مورخان مسلمان در توصیف واقعه غدیر*

روح‌الله کاظمی نجف‌آبادی^۱ / محمدتقی سبحانی^۲ / سیدضیاءالدین میرمحمدی^۳

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی-پژوهشی
امامت پژوهی، سال یازدهم
شماره دوم، شماره پیاپی ۳
پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحه ۸۹ - ۱۱۸

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2022.327254.1396



چکیده

در میان حوادث تاریخ اسلام، واقعه غدیر به لحاظ جایگاه کلامی آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه، گونه‌های نقل واقعه غدیر در تاریخ نگاشته‌های اسلامی و چگونگی تأثیرپذیری آن از پیش فرض‌های کلامی مورخان، سؤالی است که ذهن تاریخ‌پژوه را به خود منعطف می‌سازد. بررسی تحلیلی داده‌های به دست آمده از آثار مورخان مسلمان، چهار گونه تعامل با نقل این واقعه را نشان می‌دهد. در سه گونه نخست، مورخان به منابع با رویکرد سنی و روایات صحابه اعتماد کرده‌اند و آموزه‌هایی همچون افضلیت خلفا، عدالت صحابه، تفکیک بین محبت به علی علیه السلام و قول به افضلیت ایشان و هم‌چنین تبری از شیخین را ملاک اعتبارسنجی روایات دانسته‌اند و در مقام حل تعارض روایات مربوط به این واقعه، بر روایاتی تکیه کرده‌اند که نگرش اهل تسنن در مورد غدیر و اهل بیت علیهم السلام را تقویت کند. در گونه چهارم، مورخان به روایات اهل بیت علیهم السلام اعتماد کرده و در مورد

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

roohollah.kazemi@gmail.com

۲. استادیار، پژوهشکده فلسفه و کلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

sobhani.mt@gmail.com

۳. استادیار، گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

ziya.mirmohammadi@gmail.com

راویان، برخورداری از شاخصه‌های شیعه امامی را ملاک اعتبار دانسته‌اند. هم‌چنین در مقام ارائه طرحواره داستانی از این واقعه، گروهی متأثر از پیش‌فرض‌های کلامی خود، به گونه‌ای حوادث جیش یمن، حجة الوداع و غدیر را بیان کرده‌اند که مخاطب، لزوم محبت و دوستی با علی علیه السلام را نتیجه گیرد. برخی دیگر، همین وقایع را به گونه‌ای بیان کرده‌اند که مخاطب، خلافت بلافصل علی علیه السلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نتیجه گیرد.

کلیدواژه‌ها: غدیر، گزارش غدیر، کلام، تاریخ.

مقدمه

کلام و تاریخ به عنوان دو دانش در حوزه علوم انسانی، با وجود ویژگی‌ها و اختصاصاتی که در ابعاد مختلف دارند، در ابعادی چون موضوع، هدف و روش، دارای وجوه اشتراک و نقاط تلاقی هستند. وجود این وجوه اشتراک و زمینه‌ها، به همراه عوامل دیگری باعث شد که تاریخ‌نگاری اسلامی در سایه‌ای از اعتقادات کلامی مورخان مسلمان شکل گیرد. این نکته می‌تواند در میزان اعتبار یک گزارش تاریخی و مطابقت آن با واقعیت تأثیرگذار باشد. بنابراین در بررسی گزارش‌های مختلف از حوادث تاریخ اسلام، توجه به مؤلفه پیش‌فرض‌های کلامی مورخ و چگونگی تأثیر آن بر گزارش‌های تاریخی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

یکی از مراحل در فرایند بررسی یک واقعه تاریخی، مرحله توصیف است. این مرحله خود در بردارنده اجزایی همچون داده‌یابی، اعتبارسنجی و ارزیابی داده‌ها و در نهایت، ترکیب اطلاعات مربوط به یک واقعه در قالب یک طرحواره داستانی است.

این نوشتار برای ترسیم ابعاد تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی مورخان مسلمان در مرحله توصیف حوادث تاریخی، به نقل واقعه غدیر در تاریخ‌نگارستان‌های اسلامی می‌پردازد. واقعه غدیر حادثه‌ای تاریخی است که در پیوند مستقیم با امامت و خلافت است. امامت نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل کلامی محل اختلاف بین دو مذهب اسلامی و از سوی دیگر به عنوان نقطه تمرکز و تجلی سیاست در اسلام، فصل مشترک تاریخ‌نگاری سیاست‌محور مسلمانان و اندیشه‌ورزی‌های کلامی ایشان به شمار می‌رود. بر همین اساس، مقایسه نقل و توصیف این واقعه در تاریخ‌نگاری‌های اسلامی می‌تواند شواهدی روشن از تأثیرات پیش‌فرض‌های کلامی در تاریخ‌نگاری اسلامی را در اختیار قرار دهد.

گرچه تاکنون آثاری در زمینه تأثیر پیش‌فرض‌ها و باورهای کلامی مورخان در تاریخ‌نگاری پدید آمده است، اما در هیچ‌یک از این آثار، به بررسی تطبیقی تاریخ‌نگارستان‌های اسلامی در خصوص واقعه غدیر توجه نشده است.^۱

۱. برای نمونه رک: کتاب درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ‌نگاری اسلامی نوشته مصطفی

منظور از پیش فرض های کلامی، گزاره های دینی ناظر به حوزه عقاید (در مقابل حوزه عمل و رفتار) است که در ذهن مورخ نهادینه شده است و می تواند به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه در مراحل مختلف تکوین یک اثر تاریخی تأثیر گذارد. هم چنین تاریخ نگاری اسلامی نیز شامل هر اثری می شود که در موضوع تاریخ اسلام به صورت جزئی یا کلی نوشته شده است.

برای این منظور، پس از گونه شناسی نقل واقعه غدیر در تاریخ نگاری اسلامی، در سه مرحله از مراحل توصیف وقایع تاریخی شامل اعتبارسنجی، حل تعارض گزارش ها و ارائه طرحواره داستانی، به بررسی تأثیر پیش فرض های کلامی پرداخته می شود.

نقل واقعه غدیر در نگاهته های تاریخی

در خصوص نقل واقعه غدیر در کتب تاریخی، حداقل می توان چهار رویکرد را مشاهده کرد:

۱. گروهی از مورخان مسلمان در نگاهته تاریخی خود از نقل واقعه غدیر خودداری نموده اند؛ گرچه ممکن است آن را در اثری دیگری مستقلاً مورد بررسی قرار داده باشند.
۲. گروه دوم مورخانی هستند که این واقعه را در اثر تاریخی خود آورده اند، اما آن را در غیر مقطع تاریخی حجة الوداع مطرح کرده اند.
۳. گروه سوم مورخانی هستند که این واقعه را در همان مقطع حجة الوداع نقل نموده اند، لکن در صدد پیوند زدن آن با جریان جیش یمن و نزاع بین حضرت علی علیه السلام و برخی دیگر از صحابه برآمده اند.
۴. گروه چهارم نیز کسانی هستند که آن را در اثر تاریخی خود در مقطع حجة الوداع و ناظر به بحث جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند.

صادقی کاشانی و فهرست منابع آن؛ کتاب علم الکلام و التاريخ اشکالیه العقیده فی الكتابة التاريخية الاسلامیة از حسن سلهب؛ مجموعه مقالات دکتر علی حسن بگی با عناوین «بازکاوی تأثیر باورهای اعتقادی بر تاریخ نگاری اسلامی» و «بازکاوی تأثیر حدیث و باورهای کلامی بر تولید گزاره های تاریخ نگارانه و رهیافتی به تشخیص آن» و «واکاوی تأثیر برخی باورهای کلامی بر تحلیل تاریخ اسلام با رویکرد آسیب شناسی» و ...

عدم نقل واقعه غدیر در اثر تاریخی

گروهی از مورخان ترجیح داده‌اند که از کنار نقل واقعه غدیر عبور کنند و آن را ذکر نکنند. از میان این افراد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

سیره ابن هشام (۲۰۶ ق) که یکی از مهم‌ترین کتب سیره است، اولین اثری است که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد. البته نمی‌توان این اثر ابن هشام را آیینۀ تمام‌نمای افکار وی دانست؛ زیرا وی به دنبال نقل تاریخ براساس آنچه خود از میان حوادث تاریخی به آن معتقد است نبوده، بلکه در صدد ارائه تلخیصی از سیره ابن اسحاق بوده است. او در این زمینه در مقدمه اثر خود به این نکته اشاره می‌کند که به جهت اختصار، چند چیز را از سیره ابن اسحاق حذف نموده است که از این جمله است، برخی از امور که سخن به میان آوردن از آن شنیع است و دیگر برخی موارد که ذکر آنها موجب دلخوری بعضی از مردم می‌شود و در مرحله سوم نیز مواردی که بگائی^۱ آنها را برای ابن هشام نقل نموده است.^۲ بنابراین گرچه رویکرد ابن هشام در این کتاب تاریخی و بررسی شرایط عصر او در زمان تلخیص سیره ابن اسحاق توسط وی می‌تواند شائبه مداخله پیش فرض‌های کلامی وی در این فرایند را به همراه داشته باشد، اما با توجه به ابهاماتی که در مورد نقل واقعه غدیر در اصل سیره ابن اسحاق وجود دارد^۳ و توضیحاتی که ابن هشام در خصوص تلخیص خود از این سیره می‌دهد، از قضاوت این اثر در این پژوهش خودداری می‌شود.^۴

۱. أبو محمد زیاد بن عبد الله بن الطفیل البکائی الکوفی که ابن اسحاق دو مرتبه کتاب سیره خود را بر وی املا نموده و واسطه نقل سیره ابن اسحاق برای ابن هشام است. رک: ذهبی، محمد، تاریخ اسلام، ۱۶۲/۱۲.
۲. ابن هشام، عبد الملک، السیره النبویه، ۱/۱.
۳. در مورد وضعیت نقل واقعه غدیر در سیره ابن اسحاق و چرایی آن رک: فلیج، رسول و ربانی زاده، سید رسول، «تبیین تاریخی دلایل عدم روایت واقعه غدیر در سیره ابن اسحاق»، تاریخ اسلام، ۷/۷۹-۳۰.
۴. البته بخشی از آن چه ابن هشام در چرایی تلخیص ابن اسحاق بیان می‌کند، خود می‌تواند شهادی بر تأثیر پیش فرض‌های کلامی در تاریخ‌نگاری اسلامی باشد؛ چراکه ذکر مواردی

از دیگر کسانی که در این بخش می‌توان به عملکرد او اشاره نمود، ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۳۱۰ ق) است. وی در کتاب تاریخی خود در حوادث سال دهم هجری به نقل حجة الوداع می‌پردازد.^۱ او در اوایل بررسی این موضوع بدون اشاره به مکان، به خطبه‌ای از پیامبر ﷺ اشاره کرده است که حضرت در آن، حدیث ثقلین را بیان می‌فرماید؛ لکن در این نقل، از قول پیامبر ﷺ چنین می‌آورد:

فاني قد بلغت و تركت فيكم ما ان اعتصمتم به فلن تضلوا ابداً، كتاب
الله و سنة نبية.^۲

وی در ادامه و پس از پرداختن به شرح غزوات و سرایا و تعداد حج‌ها و هم چنین تعداد زوجات پیامبر ﷺ بدون این‌که به واقعه غدیر اشاره نماید، حوادث سال دهم هجری را به پایان می‌برد؛ حال آن‌که همان‌گونه که ابن‌کثیر اشاره می‌نماید،^۳ طبری در تالیفی جداگانه به بررسی حدیث غدیر پرداخته است. گرچه اکنون این نگاشته طبری در دست نیست، لکن بنا بر آن‌چه ابن‌کثیر نقل می‌کند،^۴ وی در این کتاب تنها به نقل روایات مختلف در این خصوص پرداخته است.^۵

بیهقی (۴۵۸ ق) نیز در دلائل النبوة در بابی که آن را به بیان خبر رسول خدا ﷺ از وفات خویش در حجة الوداع اختصاص داده است، ابتدا روایتی را می‌آورد که در آن، نزول آیه اکمال در روز عرفه دانسته شده است و سپس روایاتی را ذکر می‌نماید

که به لحاظ اعتقادی برخلاف باورهای مورخ است، از نظر او شنیع است و هم چنین ذکر مواردی که برخلاف عقیده مخاطب است، موجب دلخوری وی می‌شود.

۱. طبری، محمد، تاریخ، ۳/ ۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۵/ ۲۰۸.

۴. «وقد اعتنى بأمر هذا الحديث أبو جعفر محمد بن جرير الطبري صاحب التفسير والتاريخ فجمع فيه مجلدين أورد فيهما طرقه وألفاظه، و ساق الغث و السمين و الصحيح و السقيم، على ما جرت به عادة كثير من المحدثين يوردون ما وقع لهم في ذلك الباب من غير تمييز بين صحيحه و ضعيفه.»

۵. در مورد کتاب طبری در موضوع حدیث غدیر رک: حسینی میلانی، سیدعلی، جواهر الكلام، ۷/ ۴۰-۴۳.

که اشاره به خطبه پیامبر در عرفه دارد و در آن روایات، حدیث ثقلین را با عنوان «کتاب الله و سنتی» می آورد. او در این باب چنان که عنوان نیز حاکی از آن است، بحث را بر خبر وفات پیامبر ﷺ متمرکز نموده است و چندان به سایر موضوعات نمی پردازد.

بیهقی گرچه پس از این مطلب، بابی را تحت عنوان «باب انصراف النبي ﷺ من حجة الوداع» باز می کند، ولی در این باب تنها به خروج پیامبر از منا و توقف ایشان در محصب اشاره می نماید و ماجرای حجة الوداع را در همین جا خاتمه می دهد و هیچ اشاره ای به توقف در غدیر خم نمی نماید.^۱

ابن جوزی (۵۹۷ ق) نیز در المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك به ماجرای جیش یمن و حجة الوداع اشاره نموده، اما بسیار مختصر از آن گذشته است. او گرچه به برخی جزئیات محدود از بازگشت پیامبر و دیگر حوادث سال دهم هجری اشاره کرده است، اما هیچ سخنی از ماجرای غدیر بیان ننموده است.^۲

ابن اثیر (۶۳۰ ق) نیز در کتاب الکامل خود در حوادث سال دهم هجری، جریان حجة الوداع را مورد اشاره قرار می دهد؛ اما در این میان، تنها به خطبه پیامبر اسلام ﷺ در عرفه اشاره می کند و آن را نیز به بهانه طولانی بودن تقطیع می کند و از اشاره به حدیث ثقلین خودداری می نماید.^۳ وی در هیچ موضع دیگری از کتاب خود نیز به واقعه غدیر اشاره ننموده است.

ابن خلدون (۸۰۸ ق) نیز نه در حوادث سال دهم هجری و نه در هیچ کجای دیگر از کتاب خود به این حادثه اشاره نکرده است.^۴

صالحی شامی (۹۴۲ ق) در کتاب سبیل الهدی در بابی که بر اساس توضیح وی در ابتدای این باب، ساختار آن را به تقلید از ابن قیم جوزی در زاد المعاد برگرفته

۱. بیهقی، احمد، دلائل النبوة، ۴۴۵/۵-۴۵۲.

۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ۱۱-۵/۴.

۳. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۳۰۲/۲.

۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر، ۴۷۹/۲.

است،^۱ به تفصیل در مورد حج‌های پیامبر اسلام ﷺ سخن به میان می‌آورد. وی در سومین بخش این باب، به جریان حجة الوداع پرداخته است و آن را از ابتدا تا انتها و با جزئیات فراوان مورد بررسی قرار می‌دهد؛ از جمله در مورد توقف حضرت در عرفات به خطبه ایشان اشاره نموده و حدیث ثقلین را با عبارت «کتاب الله ﷻ و سنت نبیه» می‌آورد.^۲ او در ادامه، نزول آیه اکمال را نیز در روز عرفه ذکر می‌نماید.^۳ صالحی شامی گرچه در ماجرای حجة الوداع به تفصیل وارد شده و بسیاری از جزئیات همچون منزل‌ها و موقف‌های پیامبر اسلام ﷺ را در این سفر ذکر نموده و به ویژه به جزئیاتی در مورد مسیر بازگشت حضرت نیز اشاره نموده است،^۴ لکن هیچ سخنی از توقف در غدیر خم، نه در این جا و نه در جایی دیگر، به میان نیاورده است. باید توجه داشت که این احتمال وجود ندارد که وی به طور کلی از وجود چنین واقعه‌ای و اهمیت آن غافل بوده باشد؛ چراکه در همین کتاب و قبل از این مطلب، وی روایتی را از امیرالمؤمنین علیؑ نقل نموده است، با این عبارت که: پیامبر اسلام ﷺ در روز غدیر خم عمامه‌ای بر سر من نهاد و آن را از پشت من آویزان نمود.^۵ هم چنین وی در بخش فضائل علیؑ محتوای حدیث غدیر را بدون هیچ اشاره به واقعه غدیر بیان می‌نماید.^۶

ابن عماد حنبلی (۱۰۸۹ ق) نیز در کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب در حوادث سال دهم هجری به طور فهرست وار به حجة الوداع، فوت ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ، اسلام آوردن جریر بن عبدالله بجلی، ازدتداد اسود عنسی و کثرت وفود اشاره می‌نماید؛ بدون این که ماجرای غدیر را مورد توجه قرار دهد.^۷

۱. صالحی شامی، محمد، سبیل الهدی، ۸/ ۴۵۰.

۲. همان، ۸/ ۴۶۹.

۳. همان، ۸/ ۴۷۲.

۴. همان، ۸/ ۴۸۴-۴۸۵.

۵. همان، ۷/ ۲۷۵.

۶. همان، ۱۱/ ۲۹۶.

۷. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب، ۱/ ۱۳۰.

نقل واقعه غدیر در غیر مقطع تاریخی حجة الوداع

به دنبال این افراد، گروهی دیگر از مورخان هستند که واقعه غدیر را در مقطعی دیگر از اثر تاریخی خود غیر از حجة الوداع نقل کرده‌اند.

یکی از مورخان که در این زمینه می‌توان عملکرد وی را مورد توجه قرار داد، علی بن حسین مسعودی (۳۴۶ ق) است. وی در دو اثر خویش در مورد حوادث سال دهم هجری سخن به میان آورده است. در کتاب مروج الذهب با وجود اشاره به وفات ابراهیم فرزند پیامبر و اعزام جیش یمن در سال دهم هجری، نه در حوادث این سال و نه در هیچ جای دیگر، به واقعه غدیر اشاره نمی‌نماید؛^۱ لکن در کتاب التنبیه و الاشراف این واقعه را ذکر کرده است. مسعودی برخلاف همه مورخان، این ماجرا را در هجده ذی الحجه سال ششم هجری و در مسیر بازگشت از صلح حدیبیه مطرح می‌کند.^۲

مورخ دیگری که در این خصوص می‌توان به عملکرد وی اشاره نمود، شمس‌الدین ذهبی (۷۴۸ ق) است. وی در کتاب تاریخ اسلام خود ماجرای حجة الوداع را با روایتی از امام صادق علیه السلام شروع می‌نماید؛^۳ لکن سند خویش را به حضرت بیان نمی‌کند. او در این روایت به ذکر خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفه می‌پردازد که حضرت، ضمن این خطبه به حدیث ثقلین اشاره نموده است. ذهبی این نقل را به این صورت بیان می‌کند:

وقد ترکت فیکم ما لن تضلوا بعده إن اعتصمتم به، کتاب الله تعالی.^۴
او در ادامه و بدون هرگونه اشاره به ماجرای غدیر، مسائل مربوط به حجة الوداع را به پایان می‌برد. لکن در حوادث سال چهارم هجری، در آن جا که به شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پردازد، بخشی را به ذکر فضائل حضرت اختصاص می‌دهد و

۱. مسعودی، علی، مروج الذهب، ۲/۲۹۰.

۲. همو، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۱.

۳. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ۲/۷۰۱.

۴. همان، ۲/۷۰۴.

به محتوای حدیث غدیر نیز اشاره می‌نماید و در عین حال، از هرگونه اشاره دقیق به مقطع تاریخی وقوع این حادثه، می‌پرهیزد.^۱ همین عملکرد را می‌توان در دیگر مورخ معاصرویی یعنی یافعی (۷۶۸ ق) در مرآة الجنان^۲ دید.

نقل واقعه غدیر در مقطع تاریخی حجة الوداع، در پیوند با جیش یمن

در وجه دیگر از تعامل با واقعه غدیر، مورخ این ماجرا را در همان مقطع تاریخی مربوط به آن مطرح می‌نماید، ولی به گونه‌ای حوادث و نقل‌های تاریخی را به دنبال هم می‌آورد که مخاطب را به برداشتی مطابق با خوانش اهل تسنن از واقعه غدیر برساند. این رویکرد را به صورت آشکار می‌توان در عملکرد ابن‌کثیر (۷۷۴ ق) در کتاب البداية و النهاية^۳ مشاهده کرد. وی در این اثر خویش فصلی را به این موضوع اختصاص داده و آن را چنین آغاز کرده است:

این فصل در مورد حدیثی است که دلالت دارد بر این‌که پیامبر [ﷺ] در هنگام بازگشت از حجة الوداع و در مکانی بین مکه و مدینه، در نزدیکی جحفه که به آن غدیر خم گفته می‌شد، خطبه‌ای خواندند که در آن، فضل علی بن ابی‌طالب و پاکدامنی او نسبت به ایراداتی که برخی از کسانی که با وی در یمن بودند وارد کرده بودند را بیان نمودند. دلیل این ایرادها رفتار عادلانه‌ای بود که حضرت با ایشان داشت و برخی بر این عقیده بودند که آن رفتار، ظالمانه، سخت‌گیرانه و از روی بخل است؛ در حالی‌که در این زمینه حق با علی [ﷺ] بود. بر همین اساس بود که وقتی حضرت از بیان مناسک حج فارغ گردید و به مدینه بازگشت، در بین راه در روز یکشنبه هجده ذی‌الحجه همان سال در غدیر خم و در زیر درختی در آن منطقه، خطبه عظیمی را مطرح نموده

۱. همان، ۳/ ۶۳۱-۶۳۳.

۲. یافعی، عبدالله، مرآة الجنان، ۱/ ۱۸ و ۸۸.

۳. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۵/ ۲۰۸.

و نکاتی را در آن بیان کردند و از آن جمله از فضل، امانت داری، عدالت و ارتباط نزدیک وی با خود نکاتی را بیان نمودند که کدورت‌هایی که در دل بسیاری از مردم نسبت به علی بود، برطرف شد. ابن‌کثیر پس از این مقدمه جهت بخش و اشاره به اثر ابن جریر طبری و ابن‌عساکر در مورد حدیث غدیر، چنین می‌نویسد:

و ما در این جا به ذکر اهم روایاتی که در این خصوص نقل شده است می‌پردازیم؛ در عین این که اعلام می‌کنیم که شیعه هیچ بهره‌ای از این روایات نمی‌تواند داشته باشد و مستمسک و دلیلی برای ایشان در این روایات وجود ندارد.

وی در ادامه به بیان روایات مورد نظر پرداخته و ابتدا روایاتی در مورد ماجرای یمن و عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام در این خصوص می‌آورد. پس از آن به سندی از احمد بن حنبل از بریده روایتی را نقل می‌نماید که مفاد حدیث غدیر را به ماجرای یمن پیوند می‌دهد و به دنبال آن نیز روایات متعددی در خصوص ماجرای غدیر را ذکر کرده، سند برخی را تصحیح و سند برخی را تضعیف می‌نماید.

آن چه در این جا قابل توجه است، موضع‌گیری وی در خصوص نزول آیه اکمال در روز هجده ذی‌الحجه است. وی در مورد روایتی از ابوهریره چنین بیان می‌دارد:

اما حدیثی که ضمیره از... از ابوهریره نقل می‌نماید که هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و فرمود: هر کس من مولای او هستم علی مولای او است، این آیه نازل گردید که ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾، ابوهریره می‌گوید که این روز، روز غدیر خم است و کسی که هجده ذی‌الحجه را روزه بگیرد، برای وی روزه شصت ماه نوشته می‌شود.

ابن‌کثیر در ادامه می‌نویسد:

فإنه حدیث منکر جداً بل کذب لمخالفته لما ثبت في الصحيحين عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب أن هذه الآية نزلت في يوم الجمعة يوم عرفة.

وی ثواب این روزه را هم نادرست می‌داند؛ با این استدلال که روزه واجب ماه مبارک رمضان که سی روز است در روایات معادل ده ماه به شمار آمده است؛ چگونه روزه این روز معادل شصت ماه ثبت می‌شود؟!^۱

شخصیت دیگری که این رویکرد را در نقل واقعه غدیر در پیش گرفته است، ابن جزری (۸۳۳ ق) در کتاب اسنی المطالب است. وی در این کتاب که آن را در مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام نگاشته، به حدیث غدیر اشاره نموده و آن را متواتر برشمرده و چنین نوشته است:

و این روایت از گروهی که با خبرایشان قطع حاصل می‌گردد، به طور صحیح نقل گردیده است و هم چنین ثابت شده است که این قول از پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم و در خطبه ای که حضرت در این روز در شأن علی بیان نمود وجود دارد. روز غدیر روز هجده ذی الحجه سال یازده هجری است؛ زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از حجة الوداع باز می‌گشت.^۲

نکته این است که وی در ادامه این قول می‌گوید که برای بیان این روایت سببی است که به زودی بیان خواهیم کرد.

جزری در وفای به این عهد خود در چند صفحه بعد، علت این خطبه را این گونه بیان می‌کند که چون در جریان جیش یمن گروهی از حضرت شکایت نموده بودند و بدگویی در مورد حضرت فراوان شده بود، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر خم این خطبه را بیان نمودند تا شأن و منزلت علی را نزد خود نشان داده و پاسخ کسانی که در مورد حضرت بدگویی کرده‌اند را داده باشد.^۳

نقل واقعه غدیر در مقطع تاریخی حجة الوداع، ناظر به خلافت علی علیه السلام

در مقابل سه گروه گذشته، گروهی از مورخان نیز وجود دارند که واقعه غدیر را در همان مقطع تاریخی خود، یعنی هجده ذی الحجه سال دهم هجری و بدون هیچ

۱. همان، ۲۱۴/۵.

۲. ابن جزری، محمد بن محمد، اسنی المطالب، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۵۱.

مقدمه چینی و توضیحی ذکر می نمایند.

از جمله این مورخان می توان به یعقوبی (۲۹۲ ق) اشاره نمود. وی در کتاب تاریخ خود در سیره پیامبر ﷺ^۱ و در سال ده هجری به جریان حجة الوداع پرداخته و پس از ذکر انجام برخی مناسک حج توسط پیامبر اسلام ﷺ^۲ به خطبه حضرت در کنار زمزم اشاره نموده و آن را به خلاف سایر مورخان، به طور مفصل در دو صفحه ذکر کرده است. او عبارت حدیث ثقلین را در این خطبه به صورت «کتاب الله و عترتی اهل بیته» می آورد. البته وی نزول آیه اکمال را مربوط به روز خروج پیامبر از مکه و پس از وداع حضرت با بیت الله الحرام ذکر می کند.

در ادامه یعقوبی به واقعه غدیر و تاریخ و مکان آن اشاره نموده و حدیث غدیر را مطرح می نماید و در کنار آن به خطبه حضرت در این روز هم اشاره نموده و حدیث ثقلین را در محتوای این خطبه نیز ذکر می کند که عبارت آن چنین است:

وإني سأتلكم، حين تردون علي عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيهما. وقالوا: وما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الثقل الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم، فاستمسكوا به ولا تفلتوا، ولا تبدلوا، و عترتي اهل بيته.

مورخ دیگری که در این زمینه به نقل ماجرای غدیر پرداخته است شیخ مفید (۴۱۳ ق) است. وی در کتاب الارشاد خود، در آن جا که به بیان فضائل امیرالمؤمنین عليه السلام می پردازد، به ماجرای حجة الوداع و واقعه غدیر اشاره می نماید.^۲ شیخ مفید پس از ذکر ماجرای یمن و حرکت امیرالمؤمنین عليه السلام به سوی یمن، به زمان و نحوه حرکت پیامبر ﷺ^۳ برای حجة الوداع می پردازد. وی جریان حج را بیشتر تحت الشعاع بازگشت امیرالمؤمنین عليه السلام به مکه و پیوستن وی به پیامبر ﷺ^۴ نقل می نماید و هم چنین به ماجرای دلخوری لشکریان حضرت از برخورد وی با ایشان در خصوص غنائم یمن اشاره می کند.

۱. یعقوبی، احمد، تاریخ، ۱۰۹/۲-۱۱۲.

۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۱۷۰/۲-۱۷۷.



مرحوم مفید در ادامه به نقل واقعه غدیر در بازگشت از حجة الوداع پرداخته و عملکرد پیامبر ﷺ را در این خصوص و بیعت گرفتن از مردم برای امیرالمؤمنین ﷺ تشریح می نماید.

مرحوم طبرسی (۵۴۸ ق) در اعلام الوری باعلام الهدی در حوادث سال دهم هجری به جریان حجة الوداع و غدیر خم اشاره نموده و حوادث این روز اعم از خطبه پیامبر و اعلام امامت علی ﷺ و اخذ بیعت از مسلمانان بر این مسئله را مورد اشاره قرار می دهد.^۱

قطب الدین راوندی (۵۷۳ ق) نیز در قصص الانبیاء با عباراتی بسیار نزدیک به عبارات طبرسی این ماجرا را نقل نموده است.^۲

در زمره این گونه از مورخان معاصر نیز می توان به سید جعفر مرتضی عاملی اشاره نمود که در کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم ماجرای غدیر را با تمام تفصیلات خود مطرح می نماید و ضمن توجه به جزئیات ابعاد تاریخی این ماجرا، به بررسی محتوای حدیث غدیر و آیات مرتبط با آن، به ویژه کیفیت و ترتیب نزول آیات سوره مائده می پردازد. او هم چنین به برخی شبهات مطرح شده در باب این ماجرا و دلالت آن بر امامت امیرالمؤمنین ﷺ پاسخ می دهد.^۳

هم چنین محمد هادی یوسفی غروی در کتاب موسوعة التاريخ الاسلامي در حوادث سال دهم هجری، به دنبال جریان حجة الوداع به واقعه غدیر اشاره نموده و دلالت آن بر امامت علی ﷺ را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می دهد.^۴

نظر به آن چه گذشت، در سه گروه اول که مورخان آن قریب به اتفاق گرایش سنی دارند، تلاش بر آن است که با عدم نقل واقعه غدیر یا نقل آن در غیر مقطع تاریخی خود یا نقل هدفمند آن در مقطع تاریخی حجة الوداع، مخاطب از دلالت واقعه

۱. طبرسی، فضل، اعلام الوری، ۱/ ۲۵۹-۲۶۳.

۲. قطب الدین راوندی، سعید، قصص الانبیاء، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح، ۳۱/ ۱۱۹-۳۴۲ و ۳۲/ ۵-۱۲۳.

۴. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الإسلامی، ۳/ ۵۸۷-۶۵۹.

غدیر بر امامت حضرت علی علیه السلام فاصله داده شود و در گروه چهارم که همه مورخان آن شیعه بوده و هیچ نویسنده با گرایش سنی در آن یافت نشد، تلاش بر تبیین دقیق دلالت این ماجرا بر امامت علی علیه السلام است.

اکنون که به رویکردهای مختلف در خصوص نقل جریان حجة الوداع و واقعه غدیر اشاره شد، می‌توان با محوریت توصیف این واقعه، به بررسی ابعاد تأثیر پیش فرض‌های کلامی مورخان مسلمان در توصیف وقایع تاریخی پرداخت.

تأثیر پیش فرض‌های کلامی در اعتبارسنجی روایت

همان‌گونه که گذشت، یکی از مراحل توصیف یک واقعه تاریخی، منبع‌گزینی و ارزیابی اعتبار گزارش‌های موجود در مورد آن واقعه و برگزیدن روایات معتبر است. مقایسه منابع و راویان مورد اعتماد و مبانی اعتبارسنجی مورخان فوق نیز می‌تواند نشانگر تأثیر پیش فرض‌های کلامی این مورخان در اعتبارسنجی این روایات و در نتیجه اختلاف در نقل وقایع تاریخی و از آن جمله، واقعه غدیر باشد.

مروری بر منابع یعقوبی (۲۸۴ ق) که در ابتدای جلد دوم کتاب تاریخش فهرست نموده و مقایسه آن با منابع اثر هم‌عصرش یعنی تاریخ طبری (۳۱۰ ق)، شاهدی بر این مدعا است. منابع یعقوبی آثار افرادی همچون، إسحاق بن سلیمان بن علی الهاشمی، ابوالبختری وهب بن وهب القرشی، أبان بن عثمان از اصحاب امام صادق علیه السلام، ابن هشام و ابن اسحاق، أبو حسان الزیادی، عیسی بن یزید بن داب، الهیثم بن عدی الطائی، محمد بن کثیر القرشی، علی بن محمد المدائنی و أبو معشر المدنی است که قریب به اتفاق ایشان اهل عراق و به طور عمده شیعه و در مواردی مشخصاً از راویان اهل بیت علیهم السلام هستند. طبری نیز که در بغداد و یک سنی غیر متعصب بوده، به طور عمده از وقایع نگاران و مورخان عراقی بهره برده است و در نقل انسب و بخشی از مواد تاریخی خود از منابع یعقوبی نیز استفاده نموده است؛ اما به طور مشخص وقتی به نقل سیره و تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب و حوادث پس از ایشان می‌رسد، با حفظ برخی از مشترکات، به وضوح مسیر خود را از

يعقوبی جدا نموده و به افرادی همچون عروة بن زبیر، شرحبیل بن سعد، موسی بن عقبه، عاصم بن عمر، ابن شهاب زهري و سيف بن عمر که غالب ایشان افرادی غیرشیعی هستند اعتماد می‌کند و در نتیجه کمتر اثری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام در اثر او مشاهده می‌شود.

هم‌چنین وقتی به منابع^۱ و روایان مورد اعتماد مورخی همچون ذهبی توجه شود، این نکته نمایان است که قریب به اتفاق ایشان مورخان و روایان عامه و دارای گرایشات غیرشیعی هستند که به طور طبیعی، پیش فرض‌های کلامی ذهبی در مراجعه به این دسته از روایان و چشم‌پوشی از دیگران مؤثر بوده است.

در خصوص روشن‌تر شدن دیدگاه ذهبی و تأثیر آن در توثیق راوی، توجه به این عبارت وی درباره‌ی تعریف شیعه و رافضی می‌تواند راهگشا باشد. وی در همین کتاب تاریخ الاسلام خود پس از نقل این بیت شعر منسوب به شافعی و تلقی آن به قبول:

إن كان رفضاً حب آل محمد
فليشهد الثقلان أني رافضي

چنین می‌آورد:

به این اعتبار است که احمد بن عبد الله عجللی در مورد شافعی می‌گوید: شیعه بود و ثقه. به نظر من، معنای این تشیع حب علی و بغض نواصب است و این‌که علی را دوست بداریم تا به حدیث متواتر از پیامبر صلی الله علیه [وآله] و سلم عمل نموده باشیم که فرموده‌اند: هر کس مرا دوست دارد، علی را دوست داشته باشد. اما هر کس به دلیلی به یکی از صحابه متعرض شده باشد، شیعه‌ی غالی است که ما از او برائت می‌جوییم.^۲

در این عبارت، ذهبی حدیث متواتر غدیر را بر اساس پیش فرض‌های کلامی خود به دوستی و محبت معنا نموده و آن را مساوی با تشیع دانسته است تا بتواند قول

۱. ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام، ۱۲/۱-۱۶.

۲. همان، ۳۳۸/۱۴.

عجلی در باب تشیع و وثاقت شافعی را توجیه نماید.

با جستجو در مبانی رجالی ذهبی می‌توان به این نتیجه رسید که از دیدگاه او، شیعه به کسی اطلاق می‌شود که اندک تمایلی به امیرالمؤمنین علیه السلام داشته و از دشمنان آشکار حضرت، چون معاویه روی‌گردان باشد؛ ولو این که دیگران را در خلافت احق از آن حضرت علیه السلام بداند. به عنوان شاهد بر این مدعا می‌توان به کلام وی در مورد نسائی اشاره کرد:

در رأس سال سیصد کسی در حافظه برتر از نسائی نبود. وی از مسلم، و ابی داود، و ابی عیسی، در حدیث و ایرادات آن و رجال حدیث کارگشته‌تر بود و در ردیف کسانی چون بخاری و ابی زرعه بود. تنها نکته این است که نسائی اندکی تشیع و انحراف از دشمنان امام علی داشت.^۱

از دیدگاه این مورخ اهل تسنن، مقدم دانستن امیرالمؤمنین علیه السلام بر خلفای ثلاثه و طعن در ایشان و تبری جستن از ایشان رفض و تشیع غالیانه و در حکم بدعت کبری است که فرد را از عدالت و وثاقت در نقل حدیث ساقط می‌نماید. وی در شرح حال ابان بن تغلب و تبیین حکمت جواز نقل حدیث از وی می‌نویسد:

بدعت بردو گونه است: یکی بدعت صغری که عبارت است از تشیع همراه با غلویا بدون آن که در تابعین و تابعین تابعین در عین تدبیر و تقوا و صداقت ایشان فراوان است. پس اگر حدیث این افراد را مردود بدانیم مجموعه‌ای از آثار نبوی از بین خواهد رفت و این خود فساد آشکار است و اما بدعت کبری مانند رفض کامل و غلودر آن و کم‌ارزش کردن جایگاه ابوبکر و عمرو و دعوت به این اندیشه است. این نوع از مبتدعین نه به قولشان احتجاج می‌شود و نه ارزشی دارند و هم چنین در این قسم تا کنون من هیچ فرد صادق و مورد اعتمادی را سراغ ندارم؛ بلکه دروغ‌گفتن شعارشان و تقیّه و نفاق پیشه کردن،

۱. همو، سیر اعلام النبلاء، ۱۴/۱۳۳.

پوشش ایشان است. پس چگونه نقل چنین فردی پذیرفته شود؟! هرگز چنین نخواهد بود. بنابراین شیعی غالی در زمان گذشتگان و در عرف ایشان کسی است که در مورد عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی از کسانی که به جنگ با علی برخاستند، بدگویی کرده و ایشان را سب نماید و در زمان و عرف ما غالی کسی است که این بزرگان را کافر بداند و هم چنین از شیخین تبّری بگوید. چنین کسی گمراهی است که دچار لغزش شده و حال آن که ابان بن تغلب تعرضی به شیخین نداشته است؛ بلکه گاهی علی را افضل از آن دو می دانسته است.^۱

وی در جایی دیگر مبنای خویش را این گونه تبیین می نماید:

... اما کسی که در ترخم بر مثل شهید، امیرالمؤمنین، عثمان سکوت نماید، پس همانا در او بهره‌ای از تشیع است، و کسی که در مورد او همراه با اغماض و ایراد سخن بگوید، شیعه شیفته‌ای است که باید تأدیب گردد، و اگر فراتر از این رود و از شیخین بدی بگوید، چنین کسی رافضی خبیث است و هرکسی از امام علی بدی بگوید ناصبی است و تعزیر می شود و اگر او را کافر بداند خارجی است، بلکه روش ما این است که همه ایشان را دوست داشته و برای آنها استغفار می نماییم و از اختلافات بین ایشان چشم پوشی می نمایم.^۲

از عبارات فوق موضع ذهنی در مورد خلفا، صحابه، دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام که وی را در زمره اهل تسنن قرار می دهد، به وضوح روشن می گردد و تأثیر این مبانی و پیش فرض های اعتقادی او را در اعتباربخشی یا اعتبارزدایی نسبت به نقل های تاریخی نشان می دهد. هم چنین اظهار نظر ذهنی در مورد عدالت صحابه به خوبی مواجهه وی را با حوادث تاریخی مربوط به ایشان آشکار می نماید.^۳

۱. همو، میزان الاعتدال، ۵/۱-۶.

۲. همو، سیر اعلام النبلاء، ۳۷۰/۷.

۳. همان، ۹۲/۱۰-۹۳.



دیدگاه ذهبی در رد اعتبار نقل‌های افرادی همچون زراره،^۱ سید مرتضی^۲ و شیخ مفید^۳ شاهی برای مدعا است. البته این مسئله تنها در مورد راویان شیعه نبوده و ایرادی کلی است که به ذهبی گرفته می‌شود. ذهبی در فروع شافعی و در اعتقاد حنبلی بوده است و اعتبار افراد را بر اساس آرا و اندیشه‌های خود ارزیابی و سنجش می‌نموده و به‌طور کلی نسبت به مخالفان خود سخت‌گیر بوده است؛^۴ تا آن‌جا که شاگردش، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی سبکی (۷۷۱ ق) کتاب تاریخ وی را آکنده از دیدگاه‌های متعصبانه و افراطی ارزیابی می‌کند و فتوا به عدم اعتماد به مدح او نسبت به حنبلی‌ها و ذم او نسبت به اشعری‌ها می‌دهد.^۵

گفته ذهبی در رفع اتهام تدلیس از ابوهریره می‌تواند شاهی دیگر بر تأثیر پیش فرض‌های کلامی وی در توثیق راویان باشد. او در این مورد چنین می‌گوید:

تدلیس صحابه فراوان است و این عیب نیست؛ چراکه ایشان در تدلیس از صحابه‌ای بزرگ‌تر از خود نقل می‌نمایند و همه صحابه عادل هستند.^۶

همان‌گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود، جایگاه صحابه و عدالت ایشان در نظر ذهبی به گونه‌ای بالا است که خود، معیاری برای اعتبار حدیث گردیده و سایر معیارها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و تدلیس را که برادر دروغ نامیده شده است،^۷ به جهت جایگاه صحابه موجه می‌سازد.^۸

آن‌چه گذشت، نشان داد که ذهبی در مقام یک مورخ، آن‌گاه که به دنبال بازشناسی

۱. همو، میزان الاعتدال، ۶۹/۲.

۲. همو، تاریخ الإسلام، ۴۳۳/۲۹-۴۳۴.

۳. همو، میزان الاعتدال، ۲۶/۴.

۴. فوزی، فاروق عمر، التذوین التاريخي عند المسلمین، ص ۲۸۴.

۵. سبکی، تاج‌الدین، قاعدة في المورخين، به نقل از آیینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ۱۳۱/۲ و ۱۳۵.

۶. همان، ۶۰۸/۲.

۷. ابن عدی، عبدالله، الكامل، ۳۳/۱.

۸. برای مطالعه بیشتر در مورد تدلیس و انواع آن رک: خطیب بغدادی، احمد، الکفایة، ص ۳۹۳.

راوی موثق از راوی غیرموثق است، به وضوح پیش فرض های کلامی خود همچون عدالت صحابه، بدعت بودن تبری، تقدم خلفای سه گانه بر علی علیه السلام و... را در قضاوت خویش دخالت داده و به طور طبیعی از نقل و تفسیر واقعۀ غدیر، آن گونه که معنای خلاف این پیش فرض ها را برساند، خودداری می نماید.

سنجش اعتبار یک روایت گاهی فارغ از راویان آن و بر اساس محتوای روایت صورت می گیرد که در این زمینه نیز پیش فرض های کلامی مورخان می تواند اثرگذار باشد. لذا این که از فخر رازی نقل شده است:

ظفرت بأربعمائه طریق إلى حديث الغدير، ومع ذلك لم يؤثر صحته في قلبي!^۱

حاکی از این مسئله است که چون محتوای روایت با دیدگاه ها و پیش فرض های کلامی ایشان مسانخت نداشته و پذیرش آن مستلزم تجدید نظر در بخش وسیعی از معتقدات ایشان خواهد بود، با محو نمودن صورت مسئله در صدد حفظ مبانی خویش هستند و با وجود اعتراف به وجود معیارهای صحت خبر، از پذیرش آن سر باز می زنند.

بررسی در مورد شخصیت های دیگر سه گروه نخست نیز می تواند وجود این شاخصه ها را در آثار و عقاید ایشان ثابت نموده و تأثیر پیش فرض های کلامی ایشان در چگونگی پرداختن به این مقطع تاریخی را نشان دهد.

اما در گونه چهارم و در برابر سه گونه دیگر، افرادی چون یعقوبی و مرحوم مفید هستند که مراجعه به آثار و عقاید ایشان، به وضوح نشان می دهد که ایشان برخوردار از شاخصه های شیعی بوده و در این زمره تعریف می گردند. بر همین اساس، ایشان در نقل های تاریخی خود بر روایات اهل بیت علیهم السلام در این زمینه تکیه نموده و کمتر از نقل های دیگران استفاده نموده اند. هم چنین در این دیدگاه در مقام اعتبارسنجی روایات، امامی بودن راوی و اعتقاد او به مبانی کلامی شیعی در میزان اعتماد به روایت او تأثیر جدی دارد.

۱. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح، ۳۱/ ۲۵۶.

به هر روی به طور کلی می‌توان گفت، سنجش اعتبار روایان بر اساس دیدگاه‌های کلامی راوی و مطابقت آن با پیش‌فرض‌های کلامی مورخ امری رایج در میان تاریخ‌نگاران مسلمان در نقل مقاطع مختلف تاریخ اسلام بوده است که به طور طبیعی گزارش واقعه غدیر نیز از این مسئله متأثر شده است. ضرورت توثیق و تضعیف روایان بر مبنای حس و پرهیز از حدس و اجتهاد در این زمینه که بر اساس برخی مبانی رجالی مطرح می‌شود، به طور عمده، ناظر به همین مسئله است.^۱

تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی در حل تعارض روایات

یکی دیگر از مواردی که در تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی مورخ بر اعتبارسنجی روایات از جمله روایات مرتبط با ماجرای غدیر می‌توان به آن اشاره کرد، مسئله حل تعارض روایات موجود در یک موضوع تاریخی است. در مواردی می‌توان مشاهده نمود که مورخ در جایی که بین نقل‌های تاریخی تعارض و دوگانگی مشاهده می‌کند، بدون این‌که به سراغ اعتبارسنجی روایات و سنجش سند روایت برود، یک سوی روایات معارض را برسوی دیگر ترجیح می‌دهد و یا وجه جمعی بین این دو دسته از روایات ارائه می‌دهد.

در موضوع این پژوهش نیز می‌توان به نمونه‌هایی از این‌گونه حل تعارضات دست یافت؛ به عنوان نمونه، در مورد نزول آیه اکمال، دو دسته روایت وجود دارد که یک دسته، نزول این آیه را در روز عرفه بیان نموده است و دسته دیگر، نزول این آیه را در روز غدیر، یعنی هجده ذی‌الحجه ذکر کرده است. برخی از مورخان شیعه با توجه به این‌که اثبات نزول این آیات در روز غدیر می‌تواند در اثبات امامت حضرت علی علیه السلام راهگشا باشد، برای کنار نهادن این روایات و در مقام جمع بین این روایات و روایات نزول در روز عرفه، به تفکیک بین زمان نزول و زمان قرائت روی آورده‌اند و از قطع ارتباط مستقیم این آیات با روز غدیر و پیوند آن با خلافت

۱. برای مطالعه در این مورد رک: سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۴-۱۵۵.

علی علیه السلام پرهیز نموده‌اند؛^۱ هم‌چنان که برخی دیگر بر دوبرنازل شدن این آیات تأکید می‌ورزند.^۲

در طرف مقابل نیز مورخان اهل سنت بدون در نظر گرفتن صحت سند روایت نزول آیه اکمال در روز غدیر و بیشتر با تمرکز بر محتوا، این روایت را کنار نهاده و روایت نزول در روز عرفه را مقدم نموده‌اند. چنان‌که گذشت، نقد ابن‌کثیر بر روایت ابوهریره در خصوص نزول آیه اکمال در روز غدیر و ثواب روزه این روز می‌تواند شاهی بر این تأثیرات باشد.

هم‌چنین در خصوص حدیث ثقلین، همان‌گونه که گذشت، دوگونه نقل وجود دارد. در یک نقل، در کنار «کتاب الله»، به عنوان ثقل دیگری «سنتی» اشاره شده است و در نقل دیگری «عترت و اهل بیت پیامبر» که به گونه‌ای بیانگر وجود دو نقل متعارض است. همان‌گونه که مشاهده شد در سه رویکرد نخست در نقل واقعه غدیر، حدیث ثقلین بدون اشاره به نقل «وعترتی» با عبارت «وسنتی» بیان شده و در گونه چهارم بالعکس عمل شده است. بی‌شک این اختلاف در حل تعارض برخاسته از دلالتی است که در این حدیث نهفته است.

تأثیر پیش‌فرض‌های کلامی در ترکیب روایات و ارائه طرحواره تاریخی

همان‌گونه که گذشت، مرحله‌ای دیگر از توصیف پدیده تاریخی، مربوط به چگونگی و ترتیب چینش حوادث تاریخی در کنار یکدیگر و ایجاد پیوند بین آنها است؛ به‌گونه‌ای که در قالب یک طرحواره داستانی بین روایات از هم‌گسسته ارتباطی منطقی ایجاد نماید.

در این مرحله نیز می‌توان حضور مؤثر پیش‌فرض‌های کلامی مورخان را پی‌جویی نمود. همان‌گونه که پژوهشگران این عرصه اشاره نموده‌اند، علم تاریخ‌گزینی است^۳

۱. یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاريخ الإسلامی، ۳/ ۶۲۲ و ۶۳۲، پانوش ۲.

۲. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح، ۳۲/ ۵-۶۲.

۳. ه. دری، ویلیام، «فلسفه تاریخ»، فلسفه تاریخ، ص ۲۶.

و به طور طبیعی بخشی از این گزینش، ناظر به ذکر یا حذف برخی از جهات مربوط به یک موضوع تاریخی خواهد بود؛ حذف و اضافه‌هایی که می‌تواند در تقویت یا تضعیف یک دیدگاه کلامی مؤثر واقع شود و بر همین اساس، این مسئله از سوی مورخ در چگونگی نقل و توصیف پدیده تاریخی مورد توجه قرار می‌گیرد.

بازگشت به نقل واقعه غدیر و مرور دقیق تر آن در منابع تاریخی، می‌تواند نمونه‌ای از این تأثیر را نمایان سازد.

ماجرای غدیر هم‌زمان با دو واقعه دیگر بوده است؛ یکی واقعه حجة الوداع و دیگری ماجرای اعزام لشکری به سرپرستی علی علیه السلام به سوی یمن. بر همین اساس در تاریخ‌نگاری اسلامی دو خوانش از ترتیب و پیوند این وقایع وجود دارد. در خوانش شیعی پیوند این حوادث به گونه‌ای است که برونداد آن، باور مخاطب به انتصاب علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این روز است. در این خوانش، اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان حج، موافق مختلف و خطبه‌های ارائه شده از سوی آن حضرت و هم‌چنین آیات نازل شده برایشان و از سوی دیگر جریان جیش یمن و حوادث مرتبط با آن، همه به عنوان مقدمه و سازوکاری برای رسیدن به نقطه غدیر و آماده‌سازی مردم برای اعلام رسمی و اخذ بیعت بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر گرفته می‌شود.

به عنوان نمونه‌ای از این موارد، گزارش یکی از مورخان معاصر از این مقطع تاریخی ارائه می‌شود.^۱

در این گزارش، ماجرای جیش یمن به دقت تبیین شده و مراحل و افرادی که در مقاطع مختلف برای دعوت یمنیان به اسلام به سوی ایشان اعزام شده بودند، ذکر می‌شود. موضع این مورخ نسبت به جیش یمن معطوف به دو نکته است؛ اول این‌که، در بخش قابل توجهی از نوشتار خود به بیان عملکرد علی علیه السلام در دعوت یمنیان به اسلام پرداخته و چند مورد از قضاوت‌های حضرت در دوره حضور ایشان در یمن را ذکر می‌کند که همه آنها مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در نهایت

۱. یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاريخ الإسلامي، ۳/ ۵۶۶-۵۵۹.

در یک مورد از این قضاوت‌ها که موجب نارضایتی گروهی از اهل یمن شده بود، حضرت پس از تأیید حکم علی علیه السلام وی را جانشین پس از خود معرفی نموده و اطاعت او را واجب برمی‌شمرد. نقطه عطف دوم ماجرای جیش یمن در این اثر مربوط به پیوستن علی علیه السلام از یمن به سفر حج پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهی با ایشان در مراحل مختلف حج است که در این جا نیز به صورت کوتاه به جریان دلخوری برخی از سپاهیان از علی علیه السلام و شکایت ایشان از علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله توجه داده می‌شود و در پایان از قول ابن اسحاق و شیخ مفید اعتراض پیامبر به اصحاب و تأیید عمل علی علیه السلام گزارش می‌شود. ماجرای جیش یمن از دیدگاه این مورخ در همین جا به پایان رسیده و دیگر ذکری از آن به میان نمی‌آید.

این اثر در ادامه به دیگر جزئیات حجة الوداع می‌پردازد و مرحله به مرحله جابه‌جایی‌ها و توقف‌های حضرت را گزارش داده و تا آن جا که منابع به او اجازه می‌دهد، به گزارش جزئیات گفته‌ها و خطبه‌های پیامبر می‌پردازد. خطبه‌هایی که پیامبر در سرزمین منا، مسجد خیف و سرزمین عرفات بیان فرمودند با جزئیات بیان می‌شود و در چند مورد از آنها، به حدیث ثقلین و وصیت‌های پیامبر بر اهل بیت علیهم السلام تأکید می‌شود.

در کنار این داستان و به موازات حرکت پیامبر، مسیری دیگر نیز توسط مورخ دنبال می‌شود که عبارت است از سیر و ترتیب نزول سوره مائده، به ویژه آیاتی که در خوانش شیعی در ارتباط با ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شده است؛ یعنی آیات ۳، ۵۵ و ۶۷ این سوره که مورخ تلاش می‌کند بر اساس مستندات موجود، ترتیب نزول و محتوای این آیات را با مسیر پیامبر در حجة الوداع و در انتها، رخداد غدیر تنظیم نماید؛ تا آن جا که وقتی با تعدد نقل در زمان نزول آیه سوم سوره مائده مواجه می‌شود، به استشهاد قول برخی از مفسران این احتمال را ایجاد می‌نماید که زمان نزول آیات (روز عرفه) با زمان ابلاغ و قرائت آیات (روز غدیر) متفاوت بوده است. از دیگر ویژگی‌های این نوشتار، اشاره‌هایی است که مورخ به مناسبت‌های مختلف به فضائل علی علیه السلام و فضائل مخالفان ایشان دارد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این طرحواره داستانی از حوادث سال دهم هجری، جزئیات به گونه‌ای تشریح می‌شود و حوادث به طوری سامان می‌یابد که پذیرش موضوع و محتوای جریان غدیر بر مبنای خلافت بلا فصل علی علیه السلام برای مخاطب سهل و طبیعی به نظر می‌رسد.

حال همین وقایع از دیدگاه ابن‌کثیر، به نمایندگی از اهل تسنن، مورد بررسی قرار می‌گیرد و ملاحظه می‌شود که همان جزئیات با چینش و سامانی دیگر، برداشت و نتیجه‌ای متفاوت را به همراه خواهد داشت.

در گزارش ابن‌کثیر نیز حوادث سال دهم هجری با فرستادن افراد مختلف به یمن و در نهایت، اعزام جیش یمن به فرماندهی علی علیه السلام شروع می‌شود. نکته قابل توجه این است که وقتی نوبت به جریان اعزام علی علیه السلام می‌رسد، ابن‌کثیر به تفصیل به بیان دلخوری همراهان علی علیه السلام از ایشان و انتقال اعتراضات به پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع پیامبر از ایشان می‌پردازد و در همان جا توضیح می‌دهد که هدف او از این تفصیل، تبیین چرایی جریان غدیر است.^۱ وی پس از اشاره به برخی از قضاوت‌های علی علیه السلام در میان یمنیان، وارد جریان حجة الوداع می‌شود و اسامی و وجوه تسمیه این جریان را بیان نموده و به اتفاقات مربوط به آن می‌پردازد.

نکته جالب توجه در این نقل آن است که مخاطب این نوشتار به ناگاه خود را در میان قیل و قال‌های فصول کتاب الحج یک اثر فقهی می‌یابد، تا صفحات جذاب یک اثر تاریخی. ابن‌کثیر در این بخش از اثر خود با ذکر جزئیات زمان‌ها، مکان‌ها، حالات و افعال ریزودرشت پیامبر با نقل‌های مختلف و در مواردی متعارض، به جمع بین این اقوال می‌پردازد. او آن مقدار که خود و مخاطب را غرق در جزئیات رفتار پیامبر می‌کند، به گفتار پیامبر نمی‌پردازد. اگرچه از جزئیات حضور پیامبر در منا و عرفات و مکه می‌گوید، اما از کلمات پیامبر سخن چندانی به میان نمی‌آورد. سخن از خطبه عظیم پیامبر در روز عید قربان در منا می‌گوید، اما جز جملاتی چند از این گفته‌های بسیار که مربوط به حقوق مسلمانان نسبت به یکدیگر

۱. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۹۹/۵-۱۰۶.

است، چیزی به دست نمی‌دهد. از نزول سوره نصر بر پیامبر ﷺ و وداع او با امتش می‌گوید و از حدیث ثقلین تنها توصیه پیامبر ﷺ به «کتاب الله» را می‌گوید. او از میان آیات سوره مائده تنها به نزول آیه سوم در روز عرفه اشاره می‌کند. ابن‌کثیر حوادث سال دهم هجری را با ذکر ماجرای غدیره به پایان نزدیک می‌کند. او در این بخش مستقیماً به سراغ روایات نمی‌رود؛ بلکه در ابتدا طحطاوه خویش را از داستان غدیره مخاطب ارائه نموده و در ادامه، بر اساس همان طحطاوه، به ذکر روایات می‌پردازد.

او ماجرای جیش یمن و نارضایتی‌های متعدد همراهان علی ﷺ از عملکرد او را به یاد مخاطب آورده و اشاره می‌کند، آنچه در غدیره گذشت، در حقیقت اعاده حیثیتی است که برای علی ﷺ از سوی پیامبر ﷺ صورت گرفت. در این جا باز هم ابن‌کثیر سخن از خطبه‌ای عظیم به میان می‌آورد، اما از محتوای آن فقط از ذکر فضل و امانت‌داری و قرب علی ﷺ به پیامبر ﷺ نام می‌برد و بیشتر از چند سطر محدود را نقل نمی‌کند. این مورخ پس از این‌که داستان خویش را القا می‌نماید، به همین ترتیب به نقل روایات می‌پردازد. ابتدا در روایتی از چرابی نارضایتی برخی از اصحاب از علی ﷺ می‌گوید. سپس روایتی دیگر که این اصحاب نزد پیامبر ﷺ از علی ﷺ شکایت کردند و حضرت ایشان را سرزنش و علی ﷺ را تأیید نمود و بالاخره در روایتی به نقل از بریده، ماجرای یمن را به روز غدیره پیوند می‌زند که بریده از عمل علی ﷺ در ماجرای یمن شکایت کرد و پیامبر ﷺ او را سرزنش کرد و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه». ابن‌کثیر آن‌گاه که از طرح خویش و ذکر شواهد آسوده می‌شود، به تکثیر شواهد پرداخته و روایاتی متعدد از غدیره را بیان می‌کند و برخی را تصحیح و برخی را تضعیف می‌نماید و حتی در این میان به روایت ثقلین با قرائت شیعی نیز اشاره نموده و آن را تصحیح می‌کند؛ چراکه دیگر می‌داند مخاطب او این توصیه پیامبر را حمل بر لزوم احترام و محبت به اهل بیتش می‌نماید.

آخرین نکته‌ای که ابن‌کثیر در حوادث سال دهم می‌آورد، روایتی از پیامبر خدا است که در بدو ورودش به مدینه بر منبر رفت و نسبت به برخی از اصحابش همچون

ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر و شماری دیگر از صحابه اعلام رضایت کرد و مردم را نسبت به بدگویی از ایشان بیم داد. به نظر می‌رسد در این جا نیز ابن‌کثیر در صدد است، ذهن مخاطب خود را برای حوادث سال یازدهم سامان دهد؛ کما این‌که در ابتدای سال دهم چنین کرد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این دو داستان، جزئیات یکی است؛ اما ترکیب آنها با یکدیگر متفاوت است. در یکی برگفتار پیامبر و نزول آیات سوره مائده تکیه شده و ماجرای یمن و دلخوری همراهان علی علیه السلام به حاشیه می‌رود، ولی در دیگری بر اعمال حضرت در این سفر تکیه شده، جریان جیش یمن از ابتدا تا انتها حضور می‌یابد، بر دلخوری همراهان علی علیه السلام از او با نقل‌های متعدد و متنوع تأکید می‌شود و در عوض، گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول آیات سوره مائده به حاشیه می‌رود.

نتیجه‌گیری

مرور تاریخ نگاشته‌های اسلامی نشان می‌دهد که پیش‌فرض‌های کلامی مورخان مسلمان در شکل‌گیری آثار تاریخی ایشان تاثیرگذار بوده است. ردپای این تأثیرات را می‌توان در مراحل مختلف شکل‌گیری یک اثر تاریخی، از پیدایش انگیزه نگارش تا انتخاب موضوع، توصیف و تحلیل و در نهایت نگارش متن اثر، پی‌جویی نمود. آنچه در این سطور نگاشته شد، نشان داد که گزارش (مرحله توصیف) واقعه غدیر به‌عنوان یکی از نقاط عطف و تعیین‌کننده حیات اسلام، در منابع تاریخ‌نگاری اسلامی به‌وضوح متأثر از پیش‌فرض‌های کلامی مورخان بوده است. مورخان مسلمان در ارزیابی و اعتبارسنجی روایات ناظر به این واقعه، از پیش‌فرض‌های کلامی خود بهره‌برده‌اند و ملاک‌هایی که برای وثاقت و قابل‌اعتناب‌بودن یک راوی بیان نموده‌اند، براساس تطابق مبانی کلامی راوی و مورخ ارائه شده‌اند. هم‌چنین محتوای روایت نیز قبل از آن‌که پای اعتبار و وثاقت راوی به میان آید، با محک پیش‌فرض‌های کلامی مورخان سنجیده می‌شود.

علاوه بر اعتبارسنجی، ارائه طرحواره داستانی از وقایع به‌هم‌پیوسته تاریخی نیز که یکی دیگر از مراحل توصیف به‌شمار می‌رود، بر رشته باورهای کلامی مورخان

تنظیم می‌شود و در واقعه غدیر و حوادث قبل و بعد از آن، خروجی نهایی به گونه‌ای در آثار مورخان تبلور یافته است که با این باورها و پیش فرض‌ها در تضاد نباشد. بر همین اساس علاوه بر این که این مبانی برخی را بر حذف این واقعه از متون تاریخی خود تشویق نموده است، در آن جا نیز که به ذکر واقعه پرداخته شده، برخی آن را در جایگاه واقعی خود نیاورده‌اند و علاوه بر این که روایان این واقعه در آثار مختلف، متفاوت از یکدیگر هستند، نظم داستانه‌وار آنها با یکدیگر متفاوت است. در یک طرح، دال مرکزی و کانون پیوند حوادث با یکدیگر، غدیر به عنوان محلی برای معرفی حضرت علی علیه السلام به جانشینی بلافصل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و در طرحی دیگر، این نخ تسبیح، غدیر به عنوان عرصه‌ای برای رفع کدورت‌ها و بازسازی رابطه محبت بین علی علیه السلام و برخی از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

البته می‌دانیم که این گزارش، تنها گزارش تاریخی‌ای نیست که از پیش فرض‌های کلامی مورخان متأثر شده باشد و در وقایع مختلفی از تاریخ اسلام می‌توان این مهم را ردیابی نمود. هم چنین مرحله توصیف نیز تنها زمینه برای مداخلات کلامی نیست و قبل از آن، انگیزه‌ها و موضوعات انتخاب شده و پس از آن هم، تحلیل و نگارش، متأثر از این مهم هستند. این موارد می‌تواند خود به طور مستقل موضوعی را برای پژوهش رقم زند.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- آیین‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، چاپ اول: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، دار صادر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۹۶۵ م.
- ابن جزری، محمد بن محمد، أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، تحقیق: محمد هادی امینی، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر و ديوان المبتدا والخبر في تاريخ العرب و البربر، تحقيق: خليل شحادة، چاپ دوم: دار الفكر، بيروت، ١٤٠٨ ق.

ابن عدى جرجاني، عبدالله، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، چاپ سوم: دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩ ق.

ابن عماد حنبلي، عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، تحقيق: الأرنؤوط، چاپ اول: دار ابن كثير، بيروت، ١٤٠٦ ق.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ١٤٠٧ ق.

ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، دار المعرفة، بيروت.

بيهقي، احمد بن حسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبد المعطي قلنجي، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥ ق.

حسينى ميلانى، سيدعلى، جواهر الكلام في معرفة الامامة و الامام، چاپ اول: الحقايق، قم، ١٣٩٥ ش.

خطيب بغدادى، احمد، الكفاية في علم الرواية، تحقيق: احمد عمرهاشم، چاپ اول: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٥ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الإسلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، چاپ دوم: دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٩ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، حسين الأسد، چاپ نهم: الرسالة، بيروت، ١٤١٣ ق.

ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد البجاوي، چاپ اول: دار المعرفة للطباعة و النشر، بيروت، ١٣٨٢ ق.

سيحاني، جعفر، كليات في علم الرجال، چاپ ششم: مؤسسه نشر اسلامى، قم، ١٤٢٥ ق.

صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود، علي محمد معوض، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤ ق.

طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، چاپ اول: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، ١٤١٧ ق.

طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الرسل و الملوك، تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم، چاپ دوم: دار التراث، بيروت، ١٣٨٧ ق.

عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، چاپ پنجم: المركز الاسلامى للدراسات، بيروت، ١٤٢٧ ق.

فوزی، فاروق عمر، التدوین تاریخی عند المسلمین، چاپ اول: مرکز زاید للتراث و التاريخ، امارات، ۲۰۰۴ م.

قطب‌الدین راوندی، سعید، قصص الانبیاء، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، چاپ اول: مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۸ ق.

مسعودی، علی بن حسین، التنبيه والإشراف، تصحیح: عبد الله اسماعیل الصاوي، دار الصاوي، قاهره (افست قم: مؤسسه نشر المباح الثقافة الاسلامیة).

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، چاپ دوم: دار الهجرة، قم، ۱۴۰۴ ق.

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ اول: قم، ۱۴۱۳ ق.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.

یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الإسلامي، چاپ اول: مجمع اندیشه اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان و عبرة اليقظان، تحقیق: خلیل المنصور، چاپ اول: منشورات محمد علی بیضون/دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

مقالات

قلیچ، رسول و ربانی زاده، سیدرسول، «تبیین تاریخی دلایل عدم روایت واقعه غدیر در سیره ابن اسحاق»، تاریخ اسلام، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۹۸ ش.

ه. دری، ویلیام، «فلسفه تاریخ»، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دائرة المعارف فلسفه)، ادواردز، پل، مترجم: بهزاد سالکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

jep.emamat.ir

۱۱۸